

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد
۳۰ می ۲۰۲۱

انتصابات حکومتی تحت عنوان انتخابات

هر از چند سالی جامعه ایران شاهد برگزاری نمایشاتی همچون «انتخابات» حکومتی است. امسال هم طبق معمول از میان ۵۲۹ کاندیدای ثبت‌نام شده ریاست جمهوری، نام ۷ تن از فیلتر «شورای نگهبان» بیرون آمد و در مقابل امثالی همچون «علی لاریجانی» رئیس‌چندین دوره مجلس، «محمود احمدی‌نژاد» رئیس‌جمهور دو دوره حکومت و نیز «اسحاق جهانگیری» معاون اول رئیس‌جمهور فعلی، در زیر تیغ «مصلحت‌اندیشان» نظام زخمی شده‌اند و عصبانی از وضعیت موجود و بعضاً از آنان "راضی به رضای الهی" اند!

در هر صورت و تابه‌حال روشن شده است که انتخابات در نظام‌های سرمایه‌داری و خلاف دغل‌کاری‌هایشان مبنی بر محترم شمردن به رأی مردم، تا چه اندازه پوچ و بی‌محتواست؛ نیز روشن شده است که معیار ورود به بازی‌های سیاسی و نمایشی رژیم‌های وابسته‌ای به مانند رژیم جمهوری اسلامی تا چه اندازه به روز است و چگونه عناصر پروپاقرص و وفادار به قانون اساسی، از چرخه انتصابات حکومتی خارج می‌شوند. اما آن‌چه حائز اهمیت و قابل توضیح است، آن است که جامعه و مردم خواستار کدامین انتخابات هستند و در عین حال انتصابات حکومتی در پاسخ به کدامین مناسبات و سیاست‌هاست؟

در مبحث اول و به‌طور یقین می‌ادین تولیدی، مراکز آموزشی و خیابان‌ها، بارها و بارها پاسخ خود را نسبت به نمایشات انتخاباتی سران حکومت داده‌اند. اگر نگوییم از همان روزهای نخست بر سر کار گماری نظام، ولی به جرأت می‌شود گفت که بیش از سه دهه‌ای است مردم علی‌رغم دروغ‌پردازی‌ها و حیل‌گری‌های سران حکومت نارضایتی خود را به گوش آنان رسانده‌اند. مخالفت‌های پی‌درپی و روزمره میلیون‌ها انسان واجد شرایط در مضحکه‌های سازمان داده شده، و به خصوص طرح شعارهایی همچون مرگ بر خامنه‌ای و دیگر دار و دسته‌های نظام، به‌غیر از این نیست که مردم از انتصابات حکومتی تحت عنوان انتخابات کلافه‌اند. زیرا که پی‌برده‌اند انتخابات سازمان داده شده از سوی نظام، انتصاب خودی‌ها به‌منظور پیشبرد بهتر سیاست‌های نظام امپریالیستی بوده و هست و هیچ ربطی به انتخابات آنان ندارد. بنابه هزاران ادله می‌شود گفت که سران حکومت در این مدت کارگران، زخم‌کش‌ها، زنان و جوانان را به‌دلیل‌های پوچ و واهی مورد تعرض و سرکوب بی‌رحمانه قرار داده‌اند تا مبادا پرچم جامعه مطابق با محترم شمردن به حقوق پایه‌ای انسان‌های صدمه‌دیده از سیستم و مناسبات امپریالیستی به اهتزاز در آید. آشکار شده است که همه عناصر و دولت‌های رنگ‌وارنگ نظام جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش‌های کارگری و توده‌ای سنگ تمام گذاشته‌اند و نیز آشکار شده

است که همه آنان، مبلغ و مجری سیاست‌های اقتصادی - نظامی، نظام حاکم بر جامعه بوده و هستند. به‌مثال مگر کمترین توهم و تردیدی در وفاداری عناصری همچون «لاریجانی» و «احمدی‌نژاد» [کандیداهای رد صلاحیت شده این‌دوره] نسبت به قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی است؟ یکی به‌مدت سه دوره رئیس‌قوه مقننه و دیگری سکان دو دوره ریاست‌قوه مجریه نظام امپریالیستی حاکم بر ایران را به عهده داشت و با تصویب و با اجرای صدها قانون ضد کارگری و ارتجاعی، زندگی کارگران را به‌وخامت هر چه بیشتری کشانده‌اند؛ هزاران نفر را از دم تیغ گذرانده‌اند و نیز میلیون‌ها کودک را به کودکان کار و خیابانی تبدیل کرده‌اند. نه تنها این‌دو، بسا که همه کاندیدای منتخب فعلی ریاست جمهوری، از یک قماش‌اند و وظیفه‌شان تداوم سیاست‌های امپریالیستی در درون جامعه و منطقه و متعاقباً بالا کشیدن اموال عمومی و کُشت و کُشتار معترضان و مخالفان است.

به دیگر سخن شک و شبهه‌ای نیست که پذیرش و انجام چنین وظایف ضد خلقی، از جمله پیش‌شرطها و ورود به بازی‌های سیاسی طبقه حاکمه است و بدون قبول آن‌ها، یعنی بدون وفاداری عملی به سیاست‌های امپریالیستی و به‌موازات آن‌ها بدون سرکوب خونین اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ی و جوانان، کسب مدارج بالاتر ارکان‌های حکومتی محال می‌باشد. این‌ها تعاریف، نگاه و خاصیت سیستم و مناسبات امپریالیستی، نسبت به انتصابات حکومتی‌ست و دیده شده است که چگونه نظام در هر دوره‌ای، جلادی را بنابه مصالح امپریالیستی به زیر می‌کشد تا جلاد دیگری را به جامعه و به مردم تحمیل کند. همه‌جا این‌گونه است و نیز چهره‌ها و فهرست‌های انتخابی فعلی ریاست جمهوری ایران هم، در خلاف این حکم نیست که همه آن‌ها از جمله سخن‌گو و مدافعان بی‌چون‌چرای طبقه سرمایه‌داری وابسته و به خصوص از دسته آمران و عاملان سرکوب جنبش‌های کارگری و توده‌ی‌اند. از «محسن رضائی» فرمانده ۱۶ ساله سپاه پاسداران گرفته تا «رئیس» دادستان کرج و عضو چهار نفره هیأت مرگ در دهه شصت، و رئیس فعلی قوه قضیه و تولیت استان قدس رضوی، همه‌ما با تفکر و جایگاه «انتخابات» مدنظر نظام است. منظور از این‌که انتخابات درونی‌ست و به عبارت دقیق‌تر این‌که پرونده همه کاندیداها شبیه به هم است و وزن سیاسی و جنایت‌کاری‌شان، کمتر و یا پائین‌تر از دیگری نیست. «محسن رضائی» خلقِ ستم‌دیده‌گرد را به خاک و خون کشاند و هزاران جوان را قربانی سیاست‌های شوم ارتجاعی ایران و عراق کرد و «ابراهیم رئیسی»، سینه و سرِ هزاران کمونیست و مبارز را نشانه گرفت و به دار آویخت تا بیرق حکومت "الله" پابرجا بماند. همه آن‌ها و علی‌رغم ادعاهای‌شان، دست‌پروده نظام جنگ و جنایت، و نیز متصدی غارت ثروت‌های جامعه و سرکوب جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ی و به تباهی کشاندن زندگی میلیون‌ها کودک‌اند.

با این تفصیل منتخبان ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به‌همان مسیر و سیاستی خواهند چسبید که تابه‌حال دیگر رؤسای جمهور ایران به دنبال آن بودند. آنچه در این بین قابل درک و توضیح‌ست، آن است که تأیید و یا رد بعضاً از آنان، به‌معنای تغییر رفتار و کردار حامیان نظام [همچون «لاریجانی» و «احمدی‌نژاد»] نسبت به خواست‌های جامعه و مردم نیست، بلکه برای جلوگیری از اعتراضات بعد از اعلان نتایج انتصابات ریاست جمهوری به مانند سال ۸۸، و به ویژه به تمرکزگرایی بیش از پیش جناح حاکم در حاکمیت برمی‌گردد. زیرا که واقف‌اند اوضاع جامعه بسیار درب و داغان و زندگی مردم بسیار وخیم شده است؛ واقف‌اند فاصله‌های طبقاتی روزبه‌روز بیش‌تر و ثروت ثروتمندان بیش‌تر و در عوض سفره محرومان خالی و خالی‌تر می‌شود؛ واقف‌اند که تشنج سیاسی بسیار بالاست و اعتصابات و اعتراضات بیش از این قابل کنترل و سرکوب نیست؛ علاوه بر این‌ها واقف‌اند که مردم و جوانان با دستان خالی ولی با انبانی از تنفر و انزجار در میدان‌اند و خواهان ادامه زندگی مطابق با خواست‌های حکومت‌مداران و دولت‌مداران نیستند. پس نظام در فکر کنترل بیش از پیش و سرکوب متمرکزتر، گسترده‌تر جنبش‌های کارگری و توده‌ی و به ویژه مقابله سازمانیافته‌تر

با تحرکات احتمالی رادیکال آتی است. برای این که جامعه اعتراضی یک لحظه از طرح مطالباتش باز نمانده است و دیر زمانی ست سران حکومت صدای میلیون ها انسان رنج و مصیبت دیده را شنیده اند و پی برده اند که مردم کمترین ارزشی برای هیچیک از آنان قائل نیستند؛ بخوبی دریافته اند که مردم خواهان نابودی همه آنان - و آن هم - با هر رنگ و لباس اند. در بستر چنین شرایطی ست که نظام جمهوری اسلامی قصد دارد تا با جابهجائی عناصر وابسته به خود، زمان بیشتری برای حکومت سراپا جنایت و غارت بخرد؛ می خواهد به طریقه پیشین و با برگزاری نمایشاتی همچون «انتخابات» جامعه و مردم را به انتخاب «بد» و «بدتر» ترغیب کند؛ نتیجه ای که پیشاپیش بدان واقف است و می داند که «انتخابات» پیشاروی حکومت، انتخابات مردم نیست.

خلاصه آن قدر اوضاع جامعه و موقعیت درونی نظام درب و داغان است که ظاهراً بعضاً خودی های شان هم حاضر به دفاع از آن نیستند. به طور مثال رئیس مجریه هشت ساله نظام [احمدی نژاد] هم فهمیده است وضع مردم وخیم و جامعه در حالت انفجاری است! فهمیده است که عده ای اندک سوار بر اهرم های حکومتی اند و ربطی به مردم ندارند! براستی رئیس هشت ساله ای که [به مانند دوره قبل] در فیلتر "شورای نگهبان" گیر کرده است و به منظور سوار شدن بر افکار عمومی و به ویژه برای حفظ و نجات نظام جمهوری اسلامی به تقلاء افتاده است و می گوید: "این خطر را هر روز بیش از دیروز حس می کنم و دلم می سوزد که نظام و انقلاب که خون صدها هزار نفر پایش ریخته شده، به آسانی و به این ارزانی به خاطر جهالت و بی مسؤولیتی برخی از دست برود". و ادامه می دهد "امروز به معنای واقعی اوضاع کشور خراب است. وضعیت اقتصادی، فاجعه بار و وضعیت اجتماعی در آستانه فروپاشی و شرایط فرهنگی، به لحاظ از هم گسیختگی غیر قابل وصف است. وضعیت امنیتی نیز به گونه ای است که جریان نفوذ در اعماق کشور ضربات سنگین وارد می کند. هم ضعف هست و هم خیانت!!"

شالارتان و سرکوبگر جنبش های مردمی، علی رغم رد صلاحیت به فکر نظام و «انقلاب» است؛ نظام و "انقلاب"ی که تابه حال میلیون ها نفر را در اثر سیاست های اقتصادی اش به کام مرگ کشاند؛ سرپناه میلیون ها نفر را گرفت؛ میلیون ها کودک را از فراگیری تحصیل باز داشت و به نیروی کار خیابانی تبدیل کرد؛ بر تعداد بیکاران افزود؛ حقوق کارگران را بالا کشید؛ مانع حضور زنان به چرخه و مناسبات اجتماعی و تحصیلی شد؛ انگشتان دست و پای صدها قربانی مناسبات امپریالیستی را قطع کرد؛ هزاران زندانی کمونیست، مبارز و مخالف را به دار کشید و اجمالاً ثروت های جامعه و منابع طبیعی را از آن خود کرد. درست می گوید به دلیل وضعیت ناهنجار و دست ساز حاکمان و مدافعان "انقلاب" است که اوضاع جامعه به تار موئی بند شده است؛ درست می گوید وضعیت اقتصادی بسیار وخیم تر از آن است که بشود به طور دقیق آن را به تصویر در آورد؛ درست می گوید مردم از بانیان وضعیت کنونی و جانیانی همچون وی به تنگ آمده اند. علاوه بر این ها درست می گوید دهه هاست که نظام جمهوری اسلامی به دلیل فرهنگ منحط و ارتجاعی اش ارزش های انسانی را زیر و رو کرده است و متأسفانه اثرات مخرب آن را براحتی می شود در عرصه های گوناگون جامعه و نیز در زندگی میلیون ها انسان دردمند به عینه مشاهده کرد. البته و خلاف «احمدی نژاد» دلائل آن نه به بی مسؤولیتی بعضاً حکومت مداران و دولت مداران بلکه به سیستم و به مناسبات امپریالیستی حاکم بر جامعه برمی گردد؛ سیستمی که خشت آن با غارت ثروت ها و منابع طبیعی کشور و همچنین با تعرض به معیشت کارگران، زحمت کشان، زنان و جوانان و کودکان پی ریخته شده است. پس تا وقتی که چرخه جامعه در چنین مدار و چهارچوبی می چرخد، وضعیت زیستی و معیشتی مردم خراب تر خواهد شد؛ و تا وقتی که نمایندگان طبقه سرمایه داری وابسته در مسند قدرت اند ثروت های جامعه به تاراج خواهد رفت. بنابراین تضمین و برگزاری هرگونه انتخابات سالم و واقعی با نابودی نظام

حاکم بر ایران گره خورده است و تنها با برقراری حاکمیت کارگران و زحمت‌کش‌ان است که می‌توان حرف از انتخابات آزاد، حقیقی و مطابق با منفعت جامعه و سازندگان اصلی آن به‌میان آورد.

۲۹ مه ۲۰۱۲

۸ خرداد [جوزا] ۱۴۰۰